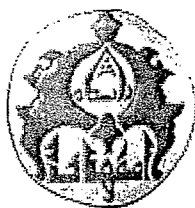


اللهم حم من اللهم



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه ادبیات فارسی

## پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی

تصحیح و تحشیه ی  
منظومه ی خسرو و شیرین «غنایی»

استادان راهنما:

دکتر طاهره خوشحال دستجردی  
دکتر محسن محمدی فشارکی

کتابخانه دانشگاه اصفهان  
فصلنامه ادبیات فارسی

۱۳۸۷ / ۱۶ / ۴۵

استاد مشاور:

دکتر جمشید مظاهری سیچانی

پژوهشگر:

طاهره مسافری تختی

۱۰۱۲۹۹

اسفندماه ۱۳۸۶

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات  
و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه  
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی  
خانم طاهره مسافری

تحت عنوان

تصحیح و تحشیه منظومه خسرو و شیرین غنایی

در تاریخ ۸۶/۱۲/۲۱ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی به تصویب رسید.

امضاء

با مرتبه علمی دانشیار  
استادیار

دکتر طاهره خوشحال  
دکتر محسن محمدی فشارکی

۱- استاد راهنمای پایان نامه

امضاء

با مرتبه علمی استادیار

دکتر جمشید مظاهری

۲- استاد مشاور پایان نامه

امضاء

با مرتبه علمی استادیار

دکتر علی اصغر باباصفری

۳- استاد داور داخل گروه

امضاء

با مرتبه علمی استادیار

دکتر حسین مسجدی

۴- استاد داور خارج از گروه

امضای مدیر گروه

۱۰۱۶۹۹

منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اِندرش مزید نعمت.

با سپاس از :

سرکار خانم دکتر طاهره خوشحال دستجردی (استاد راهنما)

جناب آقای دکتر محسن محمدی فشارکی (استاد راهنما)

جناب آقای دکتر جمشید مظاهری سیچانی (استاد مشاور)

جناب آقای دکتر علی اصغر باباصفیری (استاد داور داخل گروه)

جناب آقای دکتر حسین مسجدی (استاد داور خارج از گروه)

جناب آقای دکتر محمود براتی (مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی)

جناب آقای دکتر حسین آقاحسینی (نماینده ی تحصیلات تکمیلی در دانشکده ی ادبیات)

و...

پدر و مادر عزیز و همسر مهربانم

با عشق و اجتناب

به

رجوع های نگرانی بدر و ماور

و

دستهای مهربان و حساس

کتابخانه مرکزی دانشگاه استهبان  
 شماره ثبت: ۱۱۱۱  
 تاریخ ثبت: ۱۳۸۰

خود را کرد و تیر آهنگ  
 می شاید بر او سبقت مگر را

رویش پیشگامم ز دستم  
 بچیدین میس کند از دستم

شود با تو نور شد تابان

ببین که بود با تو تابان

بکسیر شعاع از جان آری

بگوش هم بیدار و خفا نی

تخلع مدیجان کسیت نامی

این صحنی که از زول البیاب

جوشاه سرد و کون آن از شنید

ز نجات خویشتن بز خویش باید

میگان شوق کیش طبع دوست	موت ساز چون و درو
بیا شرا در چشم عیب	کن بر طور پیش بر کوهی
نزار امت نم خود کن	ز حد خویشن بیرون نیا
و مردم گرفتو ای کوشید	درن راه از قاعت و شکر
جناید سوزخ صدم	از پینه بر میا و در خدم
جو فیض صدم در و زور	بغیثت لعل در دلهای
دل شب نخته را کن صبح	دم ستیزین در سحرگاه
زاشک دیده از خون لب	بشوار دل غبارت شب
گذاری که قامت را یک سو	جوسن برر که شاهان نهی
سوی آزار غنمت کار	ز غرت و دل در خدای
کش درخ درت بنگ	شبه زین نیش
بدل از گزالی بیگانه	بسی زار کند

کتابخانه جلال عباسی قاشی



## چکیده

داستان عشق بازی های خسرو و شیرین از جمله داستان های اواخر عهد ساسانی است که در کتبی از قبیل المحاسن و الاضداد جاحظ، غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی و شاهنامه ی فردوسی آمده است. در این داستان، عشق بازی خسرو با شیرین کنیزک ارمنی از عهد هرمز آمده و همین کنیزک است که بعدها از زنان مشهور حرمسرای خسرو گردید. گویا این داستان از قرن چهارم تا دوره ی نظامی توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در خسرو و شیرین می بینیم به نظامی رسیده باشد. شهرت و قبولی که بهره ی پنج گنج گشت، چندان بود که بعد از وی تا قرن های دراز در سراسر قلمرو زبان پارسی، هر جا داعیه داری دست به نظم داستانی زد، در اثبات قدرت نمایی خویش کوشید تا خمسه ی وی یا دست کم یکی از منظومه های آن را تقلید کند. این تقلید از قرن هفتم به بعد آغاز شد و در تمام دوره های ادبی زبان فارسی ادامه یافت.

یکی از این مقلدان، «غنائی» است که تا کنون معرفی نگردیده و منظومه ی خسرو و شیرین او به شماره ی ۶۲۵۶ در بخش نسخه های خطی و مرکز اسناد کتابخانه ی مرکزی دانشگاه اصفهان نگهداری می شود. با توجه به این که بخشی از این منظومه به مدح نورالدین جهانگیر، چهارمین پادشاه گورکانی که بین سال های ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ هـ ق فرمانروایی داشت، اختصاص دارد، می توان گفت این منظومه در میانه ی این سال ها سروده شده است.

این رساله برآنست این منظومه را به شیوه ی تصحیح قیاسی احیا نموده، به شرح مشکلات آن پردازد و سراینده ی آن را معرفی کند. همچنین از آن جا که این منظومه مربوط به دوره ی فرمانروایی چهارمین پادشاه گورکانی می باشد، وضعیت شعر و ادب پارسی را در عصر گورکانیان بررسی نماید. نیز برای بررسی دقیق تر منظومه ی خسرو و شیرین غنائی و آشکار شدن جایگاه آن در میان سایر منظومه هایی که به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده شده اند، مقایسه ای تطبیقی میان این منظومه با سه منظومه ی مشابه از نظامی، امیر خسرو دهلوی و هاتقی صورت دهد. (بدیهی است که به دلیل تعدد منظومه ها، تنها سه منظومه برای مقایسه انتخاب شد) و در پایان به میزان تأثیر پذیری غنائی از نظامی و مقلدان او (از لحاظ سیر داستان) و اهمیت نقش گورکانیان در پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره ی هند دست یابد و این فرضیه را که «غنائی در سرودن منظومه ی خود نوآوری بسیار دارد» مورد بررسی قرار دهد.

**کلید واژه: غنائی، گورکانیان، مقلدان نظامی، خسرو و شیرین**

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: مقدمه
۱	نام کتاب.....
۲	نام مؤلف و شرح حال او.....
۵	مذهب و اعتقادات.....
۵	موضوع کتاب.....
۶	خلاصه‌ی داستان خسرو و شیرین (بنابه سروده‌ی غنایی).....
۱۴	شیوه‌ی رسم الخط.....
۱۵	نگارش حرف پ.....
۱۵	نگارش حرف چ.....
۱۵	نگارش حرف س.....
۱۵	نگارش حروف ک گ.....
۱۵	نگارش حرف ه/هه.....
۱۷	نگارش حرف ی.....
۱۷	قواعد وصل و فصل.....
۱۹	نگارش همزه و نقطه گذاری.....
۲۱	اشتباهات املائی کاتب.....
۲۲	مختصات سبکی.....
۲۳	مختصات زبانی.....
۲۴	مختصات ادبی.....
۲۴	مختصات نحوی.....
۲۵	مشخصات نسخه.....
۲۶	روش تصحیح.....
۲۶	بررسی مختصر وضعیت شعر و ادب فارسی در عهد گورکانیان.....
۲۸	پیشینه‌ی تاریخی گورکانیان.....
۲۹	شاهان و شاهزادگان گورکانی.....
۳۲	فهرست منظومه‌های خسرو و شیرین و یا فرهاد و شیرین.....
۳۶	شرح حال مختصر نظامی، امیر خسرو دهلوی، هاتفی.....

## عنوان

## صفحه

بررسی تطبیقی خسرو و شیرین غنایی با سه منظومه ی مشابه از نظامی، امیر خسرو دهلوی و هانفی ...	۳۸
جدول ها .....	۵۲
حاصل سخن .....	۵۶

## فصل دوم: خسرو و شیرین

گفتار در منتقبت اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب و اولاده الکرام علیهم السلام .....	۷۰
اشراق در صفت روشن رای پادشاهی که مانند آفتاب عالمتاب جهانگیر و به نور خلق و احسان ضیابخش خاطر برنا و پیر است .....	۷۲
در تعریف سخن که پرده برانداز چهره ی حقیقت انسانی و کاشف حجاب سرادقات بارگاه صمدانیست ...	۷۵
در اظهار ظهور حقیقت عشق مجازی و حقیقی که در هر مظهر به ظهوری خاص جلوه گری نماید .....	۷۷
تمثیل در بیان ظهور عشق مجازی در سینه ی خسرو و تعریف شیرین شنیدن و شیفته شدن .....	۷۸
آمدن خسرو به پای قصر شیرین و بار نیافتن و بازگشتن به آرامگاه بی آرامی .....	۸۰
پوزش کردن شیرین خسرو را و آمدن خسرو به پای قصر شیرین و تمهید یافتن وسیله ی وصال .....	۸۴
گفتار در بیان آنکه حسن به اعتبار ظهور در تعینات و تشخیصات موافق مقتضای مقام اظهار دلبری نماید .....	۸۹
گفتار در اختیار کردن ساعت مجلس شکرریز شیرین .....	۹۱
مجلس آراییی خسرو در سور شکرریز شیرین و غزل سرایی باربد روز اول .....	۹۲
تمثیل .....	۹۴
غزل سرایی باربد از جانب خسرو روز اول .....	۹۴
غزل سرایی نکیسا روز اول .....	۹۶
غزل سرایی نکیسا از زبان شیرین روز اول .....	۹۷
غزل سرایی باربد از زبان خسرو روز دویم .....	۹۸
غزل سرایی نکیسا از زبان شیرین روز دوم .....	۹۹
غزل سرایی باربد از زبان خسرو روز سیم .....	۱۰۱
غزل سرایی نکیسا از زبان شیرین روز سیم .....	۱۰۲
گفتار در سامان شکرریز شیرین .....	۱۰۳
گفتار در زفاف خسرو با شیرین و ادراک لذت ملائم عشق مجاز نمودن و طریق آن وادی تا نهایت پیمودن .....	۱۰۵
گفتار در مراتب عشق و محبت که مؤدی به حقیقت می گردد .....	۱۱۰
گفتار در پیدا کردن اسباب محبت .....	۱۱۲
گفتار در اظهار علل و اسباب محبت حق .....	۱۱۴

عنوان	صفحه
تمثیل	۱۱۴
تمثیل در صورت نیکو به روی نیکو دیدن و از غیر آن کناره گزیدن و به وصال شاهد حقیقی رسیدن	۱۱۶
تمثیل	۱۱۷
در عزیمت خسرو به جانب اصفهان به ادراک حلاوت شکر و تلخکامی شیرین از یار دیرین	۱۱۸
گفتار در ترغیب پرستاران شیرین او را در تعمیر عمارت مصور به صورت خسرو و تسکین نایره ی لب	
تشنه ی سراب را به شراب دادن	۱۲۱
تمثیل	۱۲۴
گفتار در رخس امتحان شیرین به جانب فرهاد و آن صید را در کمند خویش مبتلا یافتن	۱۲۶
گفتار در خالص یافتن شیرین عیار محبت فرهاد را و نقد دل بران عیار افشاندن و خبر یافتن خسرو از	
صورت آن حال	۱۲۹
نامه نوشتن خسرو به شیرین و زبان اعتذار گشودن	۱۳۲
نامه نوشتن شیرین در جواب نامه ی خسرو	۱۳۵
گفتار در عزیمت خسرو به استصواب شاپور به جانب مشکوی شیرین	۱۳۸
گفتار در ملاقات و مکالمه ی خسرو با فرهاد	۱۴۰
تمثیل	۱۴۱
گفتار در ملاقات مجذوب عاقل نهاد با فرهاد او را به نیروی جاذبه ی شوق از پیدای صورت به صوب معنی	
کشیدن	۱۴۲
گفتار در تجلی دادن نوری که چراغ افروز شبستان عشق و محبتست	۱۴۴
در بیان توکل که منتهای توصل است	۱۴۵
تمثیل	۱۴۶
گفتار در ماصدق صفا که سرمایه ی اسباب عشق و محبتست	۱۴۷
تمثیل	۱۴۸
گفتار در تفهیم مفهوم مرتبه ی تسلیم که عنوان وثیقه ی دوستیست	۱۴۹
گفتار در توحید و معنی آن که چهره گشای شاهد حقیقت است	۱۴۹
تمثیل	۱۵۰
گفتار در شتافتن زلیخا به سراپرده ی توحید و وعده ی وصال یافتن به طریق تمثیل	۱۵۱
گفتار در ادراک زلیخا ملاقات یوسف را و به پای مزد طی وادی توحید به مقصد رسیدن	۱۵۴
گفتار در اتحاد و حقیقت آن که اصل اسباب عشق و محبتست	۱۵۶

صفحه	عنوان
۱۵۶	تمثیل.....
۱۵۷	گفتار در ذکر وحدت و فنا که معراج عشق و محبتست.....
۱۵۸	مناجات به درگاه قاضی الحاجات.....
۱۵۹	در اندرز ملوک و سلاطین.....
۱۶۳	گفتار در نصیحت فرزند که ثمره ی شجره ی بقای نوع بر شجر وجودش سرسبز و سیرابست.....
<b>فصل سوم: تعلیقات</b>	
۲۱۳	فهرست ها.....
۲۲۷	منابع و مأخذ.....

## کوتاه نوشت ها

رجوع کنید	ر.ک
هجری قمری	ه.ق
متوفی	م
بیت	ب
عنوان	ع
قرن	ق

## فصل اول

### مقدمه

داستان خسرو و شیرین از جمله داستانهای دوره ی ساسانی است که پیش از نظامی نیز در ادبیات فارسی وجود داشته است. طبق شواهد موجود، نظامی یک سال پس از مخزن الاسرار که محتوایی زاهدانه دارد و پس از خواندن ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به اندیشه ی سرودن منظومه ای عاشقانه افتاد. او در ضمن سرودن این منظومه، داستان خسرو و شیرین را که فردوسی در شاهنامه آورده و نیز ویس و رامین را از نظر دور نداشته است. شهرت و مهارت نظامی در پرداختن خسرو و شیرین و سایر منظومه هایش موجب شد که در قرن هفتم امیر خسرو دهلوی به عنوان اولین و بزرگترین مقلد نظامی، پنج گنج خود را در جواب خمسه ی نظامی بسراید و پس از او شاعران بسیاری در تمام دوره های ادبی در پی تقلید از یک یا تمام منظومه های نظامی برآمدند. از دیگر مقلدان نظامی که تا کنون ناشناخته مانده است، غنایی است که این رساله بر آنست منظومه ی خسرو و شیرین او را مورد بررسی قرار دهد.

### نام کتاب

نام این اثر، هر چند آغاز، میان و انجام آن افتاده، با استناد به ابیات ۲۲ تا ۲۱۶ همین منظومه، خسرو و شیرین است. (این منظومه به بحر هزج مسدس محذوف (مکفوف) است.)

روان شد چون بسی کشتی درین بحر	که بود از بس جواهر شهره ی دهر
همه از عشق و معشوقی متاعش	ببرین آیین جریان اتباعش
نخستین شد نظامی معجز آیین	ز عشق خسرو و از حسن شیرین

و زان پس گشت خسرو سحر پرداز  
 پس آنکه گشت جامی مجلس آرا  
 پس از آن محرمان خلوت راز  
 گروهی ژرف بر این ره گذشتند  
 ز ده افزون نمودند اندرین عهد  
 چو در تکرار عد از حد فزون شد  
 که آرد بر زبان این داستان را  
 چه خوش گفت آن سخنگوی نکوکار  
 مکرر گر چه سحر آمیز باشد  
 چو از تکرار طبعم در گریز است  
 بر آنم گر شود توفیق رهبر  
 به هر بایی دهم زیب انجمن را

به این گفتار شد او نیز دمساز  
 ز حسن یوسف و عشق زلیخا  
 در آیین محبت داستان ساز  
 درین هامون به پای سعی گشتند  
 به نظم خسرو و شیرین بسی جهد  
 رهی را این خیال از سر برون شد  
 کند تکرار شرح باستان را  
 که بود از تازه گویی گرم بازار  
 طبیعت را ملال انگیز باشد  
 درین رایم طبیعت خاکیز است  
 شود طبع جوادم یار و یاور  
 ز هر آبی دهم رنگی سخن را  
 (ب ۲۰۲-۲۱۶)

پرداختن شاعر به داستان خسرو و شیرین در ابیات ۲۵۱ تا ۱۸۸۵ نیز صحت ادعای فوق را تأیید می نماید.

### نام مؤلف و شرح حال او

این نسخه فاقد نام مؤلف، نام کاتب و تاریخ کتابت می باشد. اما شاعر در پایان اغلب بخش های این منظومه، از خود با عنوان «غنایی» یاد کرده است.

غنایی زین حکایت حرف تا چند  
 زبان گفتگو زین راز برنید

(ب ۵۹)

غنایی راه این مقصد دراز است  
 به روی آرزو این در فراز است

(ب ۱۰۹)

عبدالرسول خیام پور در فرهنگ سخنوران [خیام پور، ج ۲، ۱۳۷۲: ۶۲۷]، به دو شاعر غنایی نام اشاره کرده

است. یکی غنایی کشمیری و دیگری غنایی هندی که با توجه به منابع موجود، در ذیل معرفی خواهند شد.



غنایی کشمیری: مولوی محمد مظفر حسین صبا، مؤلف تذکره‌ی روز روشن در باب غنایی چنین نوشته است: میرزا فیض الحق از مردم کشمیر بود و دلش به کثرت مضامین غنایی داشت:

ز تیغ خود پیرس احوال ما از ما چه می‌پرسی      زبان او بیان سرگذشت ما نکو داند

[ صبا، ۱۳۴۳: ۵۸۷ ]

تذکره‌ی شعرای کشمیر تألیف محمد اصلح متخلص به «میرزا» ابن حاجی محمد اسلم خان کشمیری است. متأسفانه فقط بخش چهارم آن که تکمله‌ی تذکره‌ی شعرای کشمیر محمد اصلح میرزا، به تألیف سید حسام الدین راشدی می‌باشد، در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه اصفهان موجود است. در همین جلد ص ۳۶ در فهرست نام‌ها به نام میرزا فیض الحق غنایی کشمیری برمی‌خوریم. [راشدی، ۱۳۴۳: ۳۶]

غنایی هندی: در الذریعه الی تصانیف الشیعه [طهرانی، ج ۹، ۱۹۸۳: ۷۹۲] و مصنفات شیعه [فکرت، ج ۳، ۱۳۷۳: ۳۹۲] که ترجمه و تلخیص کتاب مذکور می‌باشد، ذیل دیوان غنایی (یا شعر او) چنین آمده است: فارسی، از عبدالوهاب بن محمد غنایی حسینی معموری هندی، شارح دیوان خاقانی در ۱۰۱۸ ق. در فهرست نسخه‌های خطی احمد متزوی نیز به نام غنایی باز می‌خوریم: شرح دیوان خاقانی از عبدالوهاب فرزند محمد حسینی معموری هندی متخلص به غنایی تبریزی سال ۱۰۱۸ برای فرزندش صدرالدین محمد که از او خواسته بوده است. [متزوی، ج ۵، ۱۳۵۱: ۳۴۶۵]

در دانشنامه‌ی ادب فارسی نیز شرح حال غنایی به صورت مفصل آمده است: عبدالوهاب بن محمد حسینی معموری، سده‌ی یازدهم هجری، دولتمرد، ادیب و شاعر فارسی‌گوی شبه‌قاره. برادر کهنتر مظفرخان عبدالرزاق معموری است. این مظفرخان «از سادات صحیح‌النسب معمور آباد است که موضعی است از نجف اشرف [و] نیاکان او به هند آمدند». چنین می‌نماید که عبدالوهاب نخست در ایران مقام و منصبی داشت و سپس در دوره‌ی جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ.ق) به هند کوچید. نامه‌هایی که از او مانده حکایت از آن دارند که وی در ۹۹۲، ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ هـ.ق ظاهراً به جاهایی مانند ابرقوه، شیراز، یزد و فراه سفر کرد. وی، همانند برادرش عبدالرزاق، در روزگار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ.ق) مراتب ترقی را پیمود. دوست ابوالفضل علامی (۹۸۵-۱۰۱۱ هـ.ق) بود. در دوره‌ی جهانگیر (۹۳۷-۱۰۱۴ هـ.ق)، ابتدا بخشی قندهار بود. سپس، بعد از آن که سلطان داور بخش پسر خسرو (پسر جهانگیر) به اتالیقی خان اعظم میرزا عزیز کوکه، به حکومت گجرات رفت، عبدالوهاب نیز به بخشی‌گری آن ولایت برکشیده شد و سرانجام در همان جا درگذشت. پسرش اسدخان معموری (۱۰۴۱ هـ.ق) نیز از امرای جهانگیر و شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ.ق) بود. تخلص عبدالوهاب را

به اختلاف غنایی، عنایتی و فنایی نوشته اند و نسبت او را نیز برخی تبریزی گرفته اند. اثر مهم وی گلشن بلاغت (نسخه های دیوان هند و انجمن آسیایی بنگال) نام دارد که مجموعه‌ی اسناد و نامه های دیوانی خطاب به ابراهیم خان حاکم لار و ابوالفضل علامی و عمادالدوله شاه عباس یکم و جهانگیر با تاریخ ۹۹۲ و ۹۹۶ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۱۹ هـ ق و با نام های ابرقوه و شیراز و فراه و یزد و هند است. با این وجود، بیشتر نامه های این مجموعه را عبدالوهاب به برادرانش نوشته است. اثر دیگر وی شرح دیوان خاقانی است که عبدالوهاب آن را در ۱۰۱۸ برای پسرش صدرالدین محمد نوشته است و از آن نسخه هایی در برخی کتابخانه ها، مانند کتابخانه ی توپقاپوسرای استانبول (به شماره ی R.10165 با تاریخ 1005) و کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ی ۲۱۶ با تاریخ ۱۰۳۷ هـ ق) نگهداری می شود. بخش های کوتاهی از این شرح در پاورقی های دیوان خاقانی، چاپ عبدالرسولی، به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۱۶ ش). [انوشه، ج ۴، ۱۳۷۵: ۱۷۴۲-۱۷۴۳]

در دانشنامه ی ادب فارسی به غنایی دیگر نیز برمی خوریم:

غنایی لاری: شمس الدین محمد، سده ی یازدهم هجری، شاعر ایرانی، وی که تخلصش را ظاهراً نادرست گناهی هم یاد کرده اند، از مردم لار بود و به هند کوچید و در دوره ی جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۰۳-۱۰۱۴ ق) دیوان گجرات و در دوره ی جهانگیر گورکانی (۱۰۲۴-۱۰۳۷ ق) به مقام وزارت در دهلی رسید. او سراینده ی مثنوی اعجاز نامه در ستایش علی (ع) و پهلوانی های اوست که نسخه ای از آن درست است. [انوشه، ج ۴، ۱۳۷۵: ۱۵۴۹]

در فهرستواره ی کتابهای فارسی در باب اعجاز نامه اینگونه آمده است: حماسه ی دینی شیعی به وزن مثنوی و نخستین عنوان آن «النفات است از غیبت به خطاب» می باشد و انجام «گفتار در خاتمه ی کتاب اعجاز نامه» که پیش از نصیحت به پسر خود محمدجعفر جای دارد. [متزوی، ج ۳، ۱۳۸۲: ۱۵۴۹]

در ص ۳۳۱ فرهنگ دهخدا به نقل از قاموس الاعلام ترکی به دو غنایی دیگر اشاره شده است. یکی محمد، شاعر عثمانی پسر اسکندر بگ که یکی از شاهزادگان اولاما بود که از ایران آمده بودند. او از صاحبان مقام بود. و دیگری: علی شاعر عثمانی در قرن دهم هجری و از استانبول بود. نخست سمت منشیگری پیاله پاشا، وزیر ثانی را داشت و پس از آن صاحب مقام بزرگی شد و به ثروت بسیاری نائل گردید. [دهخدا، ۱۳۳۵: ۳۳۱]

اطلاعاتی که با استناد به منظومه ی خسرو و شیرین غنایی از او به دست می آید، چنین است: بخشی از این منظومه در مدح نورالدین جهانگیر چهارمین پادشاه گورکانیان هند سروده شده است. از آن جا که او در سالهای ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ هـ ق حکومت می کرده است، می توان چنین گفت که سراینده ی این منظومه، عهد پادشاهی او را درک نموده و منظومه ی خود را در میانه ی این سال ها سروده است.

با توجه به اطلاعات موجود درباره ی پنج شاعر غنایی نام و شواهدی که از منظومه ی خسرو و شیرین غنایی به دست آمد، به نظر می رسد سراینده ی این منظومه عبدالوهاب بن محمد حسینی معموری باشد.

## مذهب و اعتقادات

غنایی در ابیات ۱ تا ۱۱۲ به شرح ماجرای معراج حضرت محمد (ص)، منقبت امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و اولاد کرام ایشان پرداخته است. مضمون این ابیات حکایت از شیعه بودن سراینده ی آن و ارادت خاص او به پیامبر و اهل بیت دارد. در سه منظومه ی مشابه از نظامی، امیرخسر دهلوی و هاتفی که در این پژوهش به مقایسه ی منظومه ی خسرو و شیرین غنایی با آن ها پرداخته شده است، جز ماجرای معراج پیامبر (ص)، سه مورد دیگر مشاهده نشد و همین نکته نشان می دهد که پرداختن به ماجرای معراج پیامبر (ص) نمی تواند تقلیدی صرف از منظومه های دیگر باشد. چنانکه مواردی از این قبیل در منظومه ی غنایی فراوان مشاهده می شود.

غنایی در پایان بخش «مناجات به درگاه قاضی الحاجات» می گوید:

شوم چون زین بیابان با دل تنگ	به سوی ملک عقبی تیز آهنگ
به دین احمدی کن ختم کارم	بده زاد از ولای هشت و چارم
بده ساقی شراب ناب کوثر	که سیرابم ز حبّ آل حیدر
کزین ساغر هر آن کو خورد صهبا	نیالاید به آب خضر لب را

(ب ۲۲۶۰ تا ۲۲۶۴)

## موضوع کتاب

چنان که از نام اثر هویدا است. شاعر در منظومه ی خود به شرح داستان عشقبازی های خسرو و شیرین از زاویه ای دیگر پرداخته است. علاوه بر این، شرح و بیان مفاهیم و اصطلاحات عرفانی را با بهره گیری از این داستان در نظر داشته است. چنان که خود غنایی در ابیات ۲۴۶ تا ۲۴۸ به مقصود خویش اشاره می نماید:

نخستین کردم این شرح و بیان را	مقدم ساختم این داستان را
که فرمود آن خردور صاحب هوش	که دادی سامعان را زیور گوش
ز لوح اول الف بی تا نخوانی	ز قرآن درس گفتن کی توانی

(بررسی مفصل در این باره، به پایان همین بخش موقوف می گردد.)

### خلاصه‌ی داستان خسرو و شیرین (بنا به سروده‌ی غنایی)

ز خسرو شد چو عهد خسروی نو      جوان شد عالم دولت چو خسرو

(ب ۲۵۱)

به واسطه‌ی وجود خسرو، ستم روی درکتم عیدم داشت و جهان از بهار عدل و انصاف، بهشت گونه می‌نمود. روزی خسرو با گروهی از ندیمان خویش، بزم طرب آراسته و به می‌نوشی مشغول بود که آن‌ها سخن را به بیان خوبی‌های شیرین و توصیف زیبایی‌های او کشاندند:

که در حسن و نکویی بی‌مثالست      سخن کوتاه گلستان جمالست

(ب ۲۶۴)

خسرو با شنیدن سخنان آن‌ها، از عشق شیرین سرشار گردید و چون در اندیشه‌ی او طاق از کف داد و به وصال او مشتاق گردید، به جستجویش برآمد و با سپاه خود شتابان تا قصر شیرین رفت.

چون شیرین از حضور خسرو آگه شد، در قصر را به روی او و سپاهانش بست. خسرو که نه اندیشه‌ی ستیزه با خلق و خوی شیرین را داشت و نه یارای گریختن از کویش، فارغ از رسم پادشاهی، بر درگاه او باز ماند. در پای قصر شیرین باغی دید که جان فردوس بود و روح رضوان به دربانیش خشنود. چون گل، خونریز و چون بلبل، زار در آن باغ جا گرفت و با گل‌ها و گیاهان و پرندگان آن باغ به رازگویی و درد دل پرداخت. از سوز سخنان خسرو، چمن و مرغان فریاد و افغان برآوردند و از ندیمانش خروشی جانسوز برآمد که پرستاران شیرین از آن باخبر گشتند. بنابراین به تدبیر کار خسرو با یکدیگر متفق شدند که شرح دردش را نزد شیرین بازگویند.

شیرین پس از شنیدن سخنان پرستاران خویش، خسرو را به سیلی تندرو تشبیه نموده که نمی‌توان برایش در گلستان راهی گشود و او را چون باد صرصر دانست که نباید بر جلوه‌گاه سرو شمشاد گذر نماید و شایسته است میان کبک و شاهین شکاری دوری باشد. اما به حکم خرد، فریب دادن گرگ شایسته است.

بنابراین از پرستاران خود خواست جهت پوزش خواهی نزد خسرو روند و او را با عزت جانب قصر بیاورند. خسرو بی‌خبر از تصمیم شیرین، سراپا درد به کاخ خویش بازگشت.

صبح هنگام، شیرین دو سه کار آزموده و همراز را به قصد پوزش، جانب خسرو روان ساخت و او را به عزیمت جانب قصر خود فرا خواند. خسرو پس از پذیرش در خواست شیرین، فرستاده‌ی او و همراهانش را غرق در زر و گوهر نموده و بدرود گفت.